

بنام خدا

درس: تاریخ اسلام ۲: تاریخ برگزاری: سه شنبه ۹۹/۱/۲۶ ساعت ۹-۱۱

مدرس: امیر دهقان نژاد

مروان بن حکم و حوادث زمان وی

مروان بن حکم بن ابی العاص بن امیه مشاور و مدیر امور خلافت در زمان عثمان بود. از جمله اتهاماتی که بر او وارد است این است که نامه ای از قول عثمان مبنی بر مجازات شورشیان جعل کرد که موجب بازگشت شورشیان و قتل عثمان شد و نیز گفته اند که وی عثمان را به مخالفت با اصحاب پیامبر(ص) تشویق میکرد. بعد از مرگ معاویه دوم در سال ۶۴ هجری میان بنی امیه برای انتخاب خلیفه چند دستگی به وجود آمد. قبیله قیس به عبدالله بن زبیر گرایش داشت و قبیله کلب به بنی امیه متمایل بودند. حتی میان خود کلبیان اختلاف نظر وجود داشت. گروهی از آنان طرفدار خالد بن یزید که شخصیتی علمی بود شدند و گروه دیگر به مروان بن حکم که مردی پیر و کار آزموده بود رغبت داشتند. سرانجام عربهای شام در ذیقعده ۶۴ هجری در جابیه(کنگره جابیه) جمع شدند و با مروان بن حکم بیعت کردند بدین شرط که بعد از مروان، خالد بن یزید و پس از او عمرو بن سعید بن عاص به ترتیب به خلافت برسند. به دنبال انتخاب مروان، قبیله قیس که هوادار عبدالله بن زبیر بودند به رهبری ضحاک بن قیس فهری در مرج راهط جمع شدند و با ابن زبیر بیعت کردند در نتیجه میان مروان و سپاه ضحاک نبردی در محرم سال ۶۵ هجری در مرج راهط رخ داد که با پیروزی مروانیان به پایان رسید. لیکن این جنگ اختلاف بین قبایل یمنی و مضر را در سراسر جهان اسلام به ویژه در خراسان شعله ور کرد.

در اقدام دیگر مروان سپاهی به مصر فرستاد که موفق شد عبدالرحمن بن جحدم کارگزار عبدالله بن زبیر را در مصر شکست دهد و این سرزمین را به تصرف درآورد. پس از آن مروان به شام بازگشت و دو سپاه فراهم آورد

یکی را به جنگ عبدالله بن زبیر در حجاز فرستاد که شکست خورد و سپاه دوم را به به عراق فرستاد که این سپاه نیز تا مرگ مروان در سال ۶۵ هجری کاری از پیش نبرد. بر اساس برخی گزارشات تاریخی، مروان که سعی داشت برای فرزند خود عبدالملک بیعت بگیرد با زن یزید یعنی مادر خالد بن یزید ازدواج کرد. وی همیشه خالد بن یزید را تحقیر میکرد تا مردم شام را از او روی گردان کند. خالد نیز که از مروان ناراحت بود به مادرش شکایت کرد. مادر خالد نیز هنگامی که مروان در خواب بود به کمک کنیزان، بالشی بر دهان مروان نهاد و او را خفه کرد.

عبدالملک بن مروان

مروان بر خلاف تعهدی که در کنگره جایبه داده بود دو پسر خود عبدالملک و عبدالعزیز را ولیعهد کرد و برای آنها بیعت گرفت. عبدالملک بن مروان در سال ۲۶ هجری در مدینه متولد شد مردی سخنور بود و از فقه و ادب بهره داشت. وی را بنیانگذار دوم دولت اموی به شمار آورده اند. چون که او با اقتدار خویش دولت اموی را که دچار ضعف و اختلاف شده بود را از خطر نابودی نجات داد. به گفته مسعودی هنگامی که عبدالملک قصد داشت به جنگ مختار برود شبی به او خبر دادند که عیدالله بن زیاد کشته شد و سپاهیاناش گریخته اند. باز خبر آوردند که فرمانده سپاهش در نبرد با عبدالله بن زبیر کشته شده و عبدالله وارد سرزمین فلسطین شده است. دوباره خبر آمد که امپراطوری روم قصد حمله دارد و به قصد حمله به شام حرکت کرده است. باز خبر آمد که زندانیان و اوباش شام شورش کرده اند و عربها حمص و بعلبک را غارت کرده اند. اما این خبرها عبدالملک را مضطرب نکرد و هرگز او را خندان تر و گشاده روتر و دلدار تر از آن شب ندیده بودند. عبدالملک پس از قدرت گیری در مدت هفت سال با از بین بردن دشمنان و ایجاد آرامش و انجام اصلاحات دیوانی و اقتصادی موقعیت دولت اموی را تثبیت نمود. به گفته منابع عبدالملک شخصیتی کاردان و دور اندیش بوده است. مولف عقد الفرید میگوید که عبدالملک روزی برای مردم سخرانی میکرده و گفته است: به خدا من نه خلیفه ضعیفم و

نه خلیفه دو رو و نه خلیفه سست رای. مقصودش از ضعیف عثمان بود و از دو رو معاویه و از سست رای یزید. عبدالملک در جای دیگر میگوید: هر که با سر خود گوید چنین ما با شمشیر خود گوییم چنان.

حوادث سیاسی عصر عبدالملک بن مروان

۱- سرکوب قیام تواین در نبرد عین الورد

در سال ۶۵ هجری شیعیان کوفه به علت کوتاهی که در یاری دادن امام حسین(ع) کرده بودند از کار خود پشیمان شدند و توبه کردند و به همین دلیل تواین یا توبه گزاران نام گرفتند. اینان پیمان بستند که جان و مال خویش را در راه انتقام شهدای کربلا بذل کنند و حق را به مکان خویش باز بردند و یکی از اهل بیت (ع) را به خلافت برگزینند و برای رسیدن به این اهداف سلیمان بن صُرَد خزایی را به عنوان رهبر قیام خود برگزیدند. تواین ابتدا بر مزار امام حسین(ع) رفتند و از کوتاهی خویش ابراز ندامت کرده و توبه نمودند. سپس به قرقسیا رسیدند و در آنجا خود را مسلح کردند اما به نصایح حاکم آنجا مبنی بر اتحاد با عبدالله بن زبیر و انجام ندادن حمله انتحاری توجه نکردند. سپاه تواین سرانجام در عین الورد (بخشی از سرزمین جزیره واقع در شمال غربی صیفین) با سپاه عبدالملک بن مروان به فرماندهی عبیدالله بن زیاد که مامور مطیع کردن مردم عراق شده بود به جنگ پرداختند. از آنجا که این نبرد به لحاظ تعداد سپاه و تجهیزات نبردی نابرابر بود به نابودی سپاه تواین منجر شد و تنها رفاعه بن شداد به همراه تعدادی اندک از تواین به کوفه بازگشتند.

قیام تواین علیرغم شکست از دو جهت دارای اهمیت است: ۱- این حرکت در تاریخ به عنوان حرکتی شیعی توصیف شده است و مورخان آن را نقطه تحول جدیدی در تکامل شیعه میدانند. شیعیانی که در عین الورد حضور یافتند تنها مردم کوفه نبودند و بسیاری از مردم بصره و مدائن نیز بدان ها پیوسته بودند. ۲- زیارت قبر امام حسین(ع) و شهدای کربلا توسط تواین که مرحله دیگری از رشد حرکت شیعه از یک حرکت سیاسی محض به حرکتی دینی و سیاسی بود.

۲- قیام مختار بن ابی عبید ثقفی

مختار در سال ۶۴ هجری وارد عرصه سیاست شد. منابع تاریخی درباره ای او گزارشات ضد و نقیضی ارائه می‌دهند. این گزارشات از وی شخصیتی شجاع، هوادار شیعه و قدرت طلب معرفی میکنند. در هنگام خلافت کوتاه مدت امام حسن (ع) مختار با عمویش، سعد بن مسعود در مدائن بود و به گفته مورخان به عمویش پیشنهاد تسلیم نمودن امام را به معاویه داد و همین عامل باعث شد گروهی از شیعیان در صدد قتل او برآیند و او را عثمانی مذهب خطاب کنند. اما به این نکته باید توجه داشت که مختار با دو گروه حدیث ساز یعنی آل زبیر و بنی امیه روبرو بوده است که ممکن است اینگونه اخبار از سوی آنان پدید آمده باشد. در دوران امامت امام حسین (ع)، مسلم بن عقیل وارد خانه مختار شد در نتیجه مختار نیز مورد سوظن قرار گرفت و تا بعد از قیام کربلا زندانی بود. بعد از آن به شرط ترک کوفه آزاد شد و برای خونخواهی شهدای کربلا قسم یاد کرد. مختار در حجاز به عبدالله بن زبیر پیوست و در مقابل سپاه بنی امیه همراه با ابن زبیر جنگید اما به دلیل اختلافات با او در مواضع سیاسی، از مکه به کوفه بازگشت. در جریان قیام توانین مختار، از آنان حمایت نکرد چرا که معتقد بود سلیمان بن صرد خزایی فکر نظامی و سیاسی ندارد. مختار در ربیع الاول سال ۶۶ هجری در کوفه خروج کرد و عامل ابن زبیر را از این شهر اخراج کرد. شعار او در جذب مردم برای ملحق شدن به قیام «یا لثارات الحسین» بود. مختار به عنوان نماینده محمد بن حنفیه مردم را به سوی خویش دعوت میکرد و گزارشات تاریخی نیز از آن حکایت دارد که محمد بن حنفیه از مختار به صورت سربسته و مبهم حمایت کرده است. به گفته ابن اعثم توسط یاران مختار در قصاص خون شهدای کربلا حدود سه هزار نفر از عاملین این حادثه به قتل رسیدند. سپاه مختار به رهبری ابراهیم بن مالک به جنگ سپاه شام رفت و توانست در جنگی که در منطقه خاز رخ داد سپاه شام را شکست دهد و انتقام خون امام حسین (ع) را باکشتن عبیدالله بن زیاد بگیرد. کسانی که از دست انتقام مختار به بصره گریخته بودند مصعب بن زبیر را برای حمله به کوفه تحریک کردند و در نهایت او با محاصره کوفه مختار و گروهی از یارانش را از بین برد و به حکومت ۱۸ ماهه وی پایان داد. در تمام این مدت

عبدالملک در شام مراقب حوادث بود و مصعب بن زبیر را در جنگ با شیعیان و خوارج آزاد گذاشت تا هر سه گروه تضعیف شوند.

نگاهی به زندگی مختار نشان می‌دهد که او در دوران حیاتش مواضع ثابتی نداشت و همین سبک زندگی باعث شک مردم و نگرش متفاوت آنها در مورد مختار گردیده است. از سوی دیگر نگاه متفاوت و مغشوش مورخان و تحلیل گران به زندگی مختار باعث برداشت های چند پهلوی از عملکرد اوست و ما در منابع یک برداشت واحد و قاطع درباره مختار به دست نمی‌آوریم.

با این وجود قیام مختار ضربات سختی بر دولت اموی و توسعه طلبی زبیریان وارد کرد و شاید از همین جاست که بعد از مرگ مختار انواع اتهامات همچون پیش گویی، ادعای نبوت، ادعای مهدویت برای محمد حنفیه به وی وارد شد. او را با صفت کذاب یاد کردند و برای این منظور حتی احادیثی ذکر کردند از جمله اینکه پیامبر (ص) میفرمایند «قیامت به پا نمی شود تا اینکه سه کذاب خروج کنند. مسیلمه، العنسی و مختار ثقفی». جالب آنکه راویان اینگونه احادیث از آل زبیر بودند. در برابر این اتهامات اسناد تاریخی نشان می‌دهد که قیام مختار و شخص او حداقل به عنوان کسی که انتقام اهل بیت (ع) را از دشمنان گرفته، مورد تایید امامان شیعه (ع) بوده است. بنا بر گزارشات تاریخی امام سجاد (ع) اگر چه تحت فشار بنی امیه و آل زبیر بود اما به طور تلویحی قیام مختار را تایید کرده است. در زمینه مالی نیز امام کمک های مالی مختار را میپذیرفت و آن را در امور شیعیان خرج می کرد. روایاتی نیز موجود است که امام محمد باقر (ع) و امام صادق (ع) نیز از مختار به نیکی یاد کرده اند.

۳- حرکت ابن زبیر

پس از آنکه مصعب از کار مختار رهایی یافت، عبدالملک بن مروان به سوی او حرکت کرد. وی ابتدا عمرو بن سعید را که عصیان کرده بود از میان برداشت و سپس برای آنکه از سوی امپراطوری روم آسوده باشد با

آنان قرارداد صلحی انعقاد نمود و تعهد کرد هر ساله ۵۰ هزار دینار به روم پرداخت کند اگر چه هنگامی که دشمنان داخلی را شکست داد از پرداخت آن سر باز زد. از سوی دیگر عبدالملک بسیاری از یاران مصعب بن زبیر را با تهدید و تطمیع به سوی خود جذب کرد و این در حالی بود که باقیمانده سپاه مصعب نیز در پی نبرد با خوارج و مختار تضعیف شده بودند. بعلاوه شیعیان نیز به خاطر قتل مختار از مصعب کینه بدل داشتند. در نتیجه در جنگی که در ناحیه باخمرا (ما بین کوفه و بصره) بین دو طرف رخ داد مصعب شکست خورد و کشته شد.

پس از تصرف عراق عبدالملک، سپاهی به فرماندهی حجاج بن یوسف به سوی حجاز فرستاد تا کار آل زبیر را یکسر کند. عامل مدینه به حجاج پیوست و آنان مکه را محاصره و با منجنیق خانه کعبه را سنگباران کردند.

یاران عبدالله وی را رها کرده و به سپاه شام پیوستند. بنا بر روایات تاریخی عبدالله به مادرش گفت که دشمنان حاضرند از مال دنیا او را به شرط تسلیم شدن بی نیاز کنند و همچنین یادآوری کرد که در صورت کشته شدن مردم شام او را قطعه قطعه خواهند کرد. اما مادرش وی را از تسلیم شدن منع کرد و گفت: «وقتی که گوسفند کشته شد اگر پوستش را بکنند رنج نمی برد در کار خود استوار باش و از خداوند یاری بخواه». عبدالله آنگاه بیرون شد و پس از نبردی سخت در جمادی الآخر سال ۷۳ هجری کشته شد.

عوامل شکست عبدالله بن زبیر را میتوان در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱- در حجاز طبقه اشرافی زندگی میکردند که به آرامش و فراغت متمایل بودند از این رو دعوت عبدالله در این سرزمین با موفقیت همراه نبود.

۲- او در دعوت خود سستی میکرد و از مکه خارج نمی شد و کار دعوت در سرزمین عراق و دیگر سرزمین ها را به افرادش سپرده بود.

۳- عبدالله بن زبیر بر خلاف بنی امیه بشدت بخیل بود و به سپاهیان و یاران خویش و سایر مردم انعام نمی بخشید

او حتی درخواست مصعب برای پرداخت پاداش به بزرگان عراق پس از کشته شدن مختار را رد کرد

۴- امویان دستگاه تبلیغاتی وسیعی داشتند و با پرداخت انعام به محدثان و شاعران و قبایل برای خود مشروعیت

کسب میکردند. اما آل زبیر در این زمینه تلاشی نداشت.

۵- عبدالله بن زبیر با بنی هاشم و شیعیان خوشرفتاری نکرد و جایگاه آنان در میان مسلمانان را ارج نهاد. به آنان

حمله میکرد و به زندان می افکند. از این رو آنان با وی بیعت نکردند و به همین دلیل مرکزیت او در حجاز بیش از پیش تضعیف شد.

۶- مخالفت خوارج با آل زبیر و درگیری میان آنان که موجب تضعیف قدرت ابن زبیر شد.

سیاست های اداری عبدالملک

۱- تعریب دیوان

حکومت اموی در آغاز تلاش خود را صرف ساختن دستگاه نظامی نیرومند کرد تا بتواند بر شورش ها غلبه کند

و به فتوحات پردازد. از این رو برای انجام کارهای اداری از دیوانیان غیر عرب و احيانا غیر مسلمان استفاده

میکرد. اختلاف زبان های دیوان خراج در مناطق مختلف تاثیری منفی بر نظام اقتصادی داشت و موجب

اختلاف در حسابرسی و احکام اقتصادی خراج، جزیه، مالیات و جزان میشد. در نتیجه عبدالملک به کارگزاران

مناطق عراق و مصر دستور داد دیوان ها را عربی کنند. این اقدام موجب شد در طول چند سال زبان عربی زبان

رسمی دیوان حکومت شود و کارمندان عرب زبان به تدریج جایگزین کارمندان غیر عرب شدند. تعریب زبان

اداری نتایجی به دنبال داشت: ۱- تسریع در گسترش زبان عربی در سرزمین های فتح شده ۲- روی آوردن ساکنان

این سرزمین ها به پذیرش اسلام و گسترش اسلام چرا که زبان عربی زبان قرآن کریم بود.۳- حکومت رنک عربی کامل گرفت.

۲- عربی کردن مسکوکات

به موازات عربی کردن دیوان به فرمان عبدالملک معامله با انواع پول ها و مسکوکات رومی و ایرانی ممنوع شد و ضرب سکه های اسلامی آغاز شد . این سکه ها به تدریج جانشین سکه های قبلی شد و در نتیجه قلمرو اسلامی دارای یک سیستم پولی مستقل شد. این جایگزینی دارای نتایجی بود از جمله: ۱- از میان برداشتن تفاوت در میزان زکات، مهریه و دیه. ۲- رهایی از پول های مسیحی که عبارت تثلیث داشت. ۳- پیشرفت سیاسی و اقتصادی حکومت اموی و تحقق قدرت مرکزی ۴- آزادی سیادت عرب از قید نفوذ بیگانگان که زمینه ساز آزادی اقتصادی بود.